

یک مشروطه خواه ایرانی

گفگویی با محمد مصدق السلطنه

Les Nouvelles (22 aout 1909)

برگردان: محمد تاج دولتی

ایل بختیاری

بختیاری ها متشکل از چهار هزار خانوار در مرکز ایران هستند و از جمله اولین کسانی بودند که در موقع لزوم برای به دست آوردن حق آزادی قدم برداشتند. بختیاری ایلی است دلیر که به حق می تواند از اجداد بسیار با ارزش خود در طول قرن ها یاد کند.

اعضای آخرین کابینه چه مردانی هستند و چه شخصیتی دارند؟

در فرانسه همه می دانند که سردار رهبر بختیاری هاست. اما آنچه که نمی دانند این است که او از سال ها پیش با از خودگذشتگی قابل توجهی از استقلال [کشور] دفاع کرده است. همیشه خود و اموالش را بیدریغ و سخاوتمندانه در اختیار [کشورش] گذاشته است. او به خاطر تحمل نکردن سلطنت مطلقه مدت زیادی را در فرانسه زندگی کرد. با شروع مبارزه، با سادگی بسیار و با کمک صمصام السلطنه ایلش را در اختیار کشور نهاد. سردار اسعد ثروت بزرگی داشت که تمام آن را برای کشورش خرج کرد. اهدای پست وزارت کشور به او از جانب وطن در مقابل کارهای بسیاری که او برای آزادیش انجام داده است قدردانی بسیار کوچکی است. از یاد نبرید که در این روزهای آخر، سردار اسعد خود را کنار کشیده بود تا به عنوان فردی عادی خدمت کند، اما ملت نپذیرفت. شما همچنین می دانید که سپهدار [تنکابنی، بعداً سپهسالار] چه وظیفه ای را در انقلاب انجام داده است. و اما دیگران: ناصر الملک، شاهزاده [عبدالحسین میرزا] فرمانفرما، صنیع الدوله، مستوفی الممالک، اگر چه نقشی مبارز نداشتند، اما همیشه روحی ای گشاده و آزاده از خود نشان داده اند. این ناشی از تعلیمات سطح بالایی است که در اروپا کسب کرده اند که آنان را در رده بهترین سیاستمداران غرب قرار داده است.

باید به ملت خودمان بگوییم که رهبران ما مردان بسیار روشنی هستند. برای ناصرالملک که با سواد دارد گری در لندن [کذا، بالیول کالج، آکسفورد] تحصیل کرده است، هیچ چیز از سیستم قانونگذاری اروپا ناشناخته نیست. فرمانفرما شاگرد سابق مدرسه پلی تکنیک تهران برای سازماندهی دادگستری به طرز بسیار ویژه ای کار کرده است. صنیع الدوله که در آلمان تحصیل کرده است از سطح علمی بسیار بالایی برخوردار است، و مستوفی الممالک سال های طولانی اقامتش در فرانسه را صرف آموزش روش کار حکومت (دولت) ها کرده است. سرانجام همه اعضای دولت امیدهای ملت اند؛ و بطور کنید همه آماده شده اند که وظایف سنگین خود را انجام دهند.

احزاب سیاسی

موقعیت احزاب سیاسی و ساختار مشروطه ای که از آن چیزی نمیدانیم کدام است؟

حزب سیاسی! آه! خیلی ساده اند: مشروطه خواه و مرتجع. مرتجعان تشکیل شده اند از ۲ یا ۳ ملا و هواداران سابق محمدعلی و در میان آنها سعدالدوله و امیربهادر که به سفارت روس پناه برده اند و کاری از آنها ساخته نیست. اما در مورد مشروطه خواهان باید گفت که نه تنها روشنفکران که تمام ملت در کنار آنان هستند. در فرانسه تصور می کنند که مشروطه حاصل کار یک حزب سیاسی است که می خواهد

استبداد را از میان بردارد و خودش جای شاه بنشیند، در حالیکه این تصور اشتباه است. انقلاب حاصل کار تمام مردم ایران است که به لطف تلاش های قهرمانانه و نیروی تحملش پیروز شده است. این انقلاب سرشت ویژه ای دارد، چون ایرانیان، نه تنها آزادی می خواستند، بلکه، به دلیل اعتقادات مذهبی شان، باید از مشروطه دفاع کنند. بر اساس اعتقادات شیعه، معتقدین باید از نظرات عالم بزرگ دینی تقلید کنند. بنابر این، نظر حضرت ملاکازم خراسانی، مشروطه خواه پایداری و نیز نماینده اش در تهران، حاجی سید محمد امامزاده، از طرفی، و دستخط مظفرالدین شاه در ۵ اوت ۱۹۰۶ [۱۴ مرداد ۱۲۸۵] از طرف دیگر، نیرویی مضاعف به مشروطه داده است. مشروطه یک شورای ملی دارد که آزادانه انتخاب می شود و مأمور کنترل دولت و تدوین قوانین است. برای نماینده شدن بایستی ۳۰ سال سن داشت. هر نماینده از طریق رای گیری عمومی برای دو سال انتخاب می شود، و معادل ماهی ۵۰۰ فرانک دریافت می کند. [در مجلس اول] به طور متوسط برای هر صنف یک نماینده وجود داشت. این تعداد می توانست بر اساس اهمیت شهرها و اصناف تغییر کند.

بدین ترتیب در تهران ۳۶ نماینده وجود داشت، در خراسان ۱۲، و در کل ۱۲۰ نماینده. در راس پارلمان یک رئیس، دو نایب رئیس، و دو منشی وجود داشت، که توسط نمایندگان انتخاب می شدند.

کمک اروپا

روزنامه ها می گویند که ایران کمبود پول دارد و به کمک اروپا نیازمند است. آیا درست است؟

متأسفانه درست است؛ و به دلایل بسیار، از لحاظ مالی اوضاع و احوال در ایران بد است. در درجه اول، به دلیل شاهان بسیار ولخرج که خزانه عمومی را از بین برده اند. تمام سلطنت های مطلق کشورها را به طرف خرابی برده اند. این قابل مشاهده است. به تمام جاهایی که استبداد حکومت می کند نگاه کنید. به خوبی به نظر می رسد که اولین نتیجه آن فقر مردم باشد. علاوه بر آن واردات ایران همیشه بیشتر از صادرات آن است.

مخارج از درآمد دولت بسیار بیشتر است، و یکی از بزرگترین شایستگی های پارلمان برقراری تعادل میان مخارج و درآمدها بود. پارلمان کار تشکیلات جدید مالی را شروع کرده است، و اطمینان داریم به لطف تلاش های سخت رهبران وضعیت خوب از نو پدید خواهد آمد.

آری! ما به اروپا نیاز داریم. مانند تمام ملت هایی که دوره جدیدی را آغاز می کنند و به کسانی نیاز دارند که قبلاً آن راه را پیموده اند. آیا ایالات متحده آمریکا از فرانسه تقاضای کمک نکرد؟ در نزدیکی خودمان، ایتالیا استقلال خود را به لطف فرانسه به دست نیآورد؟

آری، همیشه فرانسه! ما هم به همین ترتیب کمک فرانسه را خواهیم خواست و به همان اندازه آنان شایسته احترام خواهیم بود. به کشور سفر کنید و مردم ما را مطالعه کنید، تا ببینید چه ارزش هایی برای تقسیم کردن دارند. هر اندازه ضمانت های اخلاقی که اروپا در مقابل کمک هایش طلب کند، خواهیم داد. آیا کشور ما در طول انقلاب ندانست که چگونه به خارجیان احترام بگذارد؟ آیا برای برقراری نظم در تهران به نیروهای روسی نیاز داشتیم؟ مسلماً نمی توان گفت ملتی که در حین جنگ داخلی نسبت به خارجی ها بسیار کم خشونت نشان داده است، شایسته توجه نیست. ما قبل از هر چیز میخواهیم که نیروهای روس خاک ما را ترک کنند. این اولین احترامی است که از اروپا میخواهیم.

در این جا مخاطب ما سکوت می کند. نظایل او را درک می کنیم و از او می خواهیم که توضیحانش را کامل کند.

منتهی الیه ایران در شمال و جنوب زیر نفوذ خارجی است : در شمال روس ها و در جنوب انگلیسی ها. بنابر این، برای دو ملت، مساله ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر روسیه در ایران مستقر می شد وضعیت «امپراطوری هند» کاملاً تغییر می کرد. سیستم دفاعی هند بر پایه بی طرفی یا ناتوانی ایران همسایه غربی اش استوار است.

روشن است که استقرار روسیه در طول مرزی باز چون بلوچستان، دولت بریتانیا را مجبور به مخارج نظامی عظیمی می کرد. از دیگر سو، نفوذ انگلستان در بلوچستان می توانست حریف مستقیم نفوذ روسیه در تماس با ایل های بلوچ و حتی در دسترسی به هندی ها شود. برای این است که دو کشور هر کدام به نوبت و بر اساس نیازهای سیاسی شان به توقف انقلاب کمک کردند. در حال حاضر نگاهداشتن نیروهای روس در خاک ایران منبع خطری مداوم و موجب اغتشاش برای ایران است. اظهار می شود که نیروهای روس برای برقراری نظم و محافظت خارجیان در ایران مانده اند، در حالی که این دو وظیفه توسط ایرانی ها انجام می گیرد. پس چرا این نیروها خود را به عقب نمی کشند و چرا در امور آذربایجان دخالت می کنند؟

ایران از استبدادش خلاص شده است. چرا روسیه با آن مخالفت می کند؟ ایران می خواهد با تغییرات منطقی به نیروی خود متکی باشد. چرا روسیه با نگاهداشتن نیروهای خود مانع از این کار می شود؟

ارتش و آموزش عمومی

آیا می توانید پیرامون وضع ارتش و آموزش در کشور توضیحی بدهید؟

ارتش منظم ما فقط از صدهزار نفر تشکیل شده است. این ارتش توسط ناصرالدین شاه تشکیل شده و بر اساس روش های اتریش آموزش دیده است. ما به یک ارتش قوی نیاز نداریم، زیرا نمی توانیم از خودمان دفاع کنیم. ارتش ما فقط وظیفه حفظ نظم را دارد. هر منطقه باید بر اساس توانائی اش یک یا چند سرباز تامین کند. این افراد از میان دهقانان تعیین می شوند، و در تمام عمرشان سرباز باقی می ماند. البته فراموش نکنید که بر اساس فرمان ملاکاظم [خراسانی] همه ایرانیان بدون توجه به طبقاتشان مسلح هستند. اما در مورد آموزش. ما هم مانند اینجا [فرانسه] سه مرحله داریم: ابتدایی، متوسطه، و عالی. آموزش اجباری نیست. فقط تعداد اندکی مدرسه در محله های اصلی وجود دارد. مدرسه های دخترانه ندارند. بچه ها در تمام مراحل قرآن می خوانند. اما تعداد بسیار کمی از دختران به مدرسه می روند. اگر کلاس ها توسط مردان اداره شو، دختران فقط تا ۹ سالگی آنجا می مانند؛ و اگر کلاس درس توسط بانوان اداره شود، تا دوازده سالگی و بیشتر هم به مدرسه می روند. اما مدارس متوسطه برای دختران وجود ندارد.

تحصیلات عالی شامل دانشکده پزشکی، مدرسه سیاسی، مدرسه پلی تکنیک، و مدرسه نظام است. ما استادانی داریم که از فرانسه آمده اند، و اداره دانشکده ها را عهده دار هستند. این به شما نشان میدهد که ایرانی ها همیشه چه علاقه ای به فراگیری داشته اند.

زن عروسک نیست!

و به عنوان آخرین پرسش بفرمایید وضعیت زن در ایران چگونه است؟

و اما زن؟ زن در ایران همان وضعیتی را داراست که قرآن برایش تعیین کرده است. همین. در این حال زنان ما عروسک های توخالی و بوالهوس نیستند. زن ملکه خانه است. او بیشتر مادر است تا همسر؛ و در طول این سال های آشفته توانستیم او را در عمل ببینیم. چون تمامشان، به هر طبقه ای از جامعه که تعلق داشتند، از مشروطیت پشتیبانی کردند، و به آن عشق ورزیدند. قهرمانانی داریم شایسته افسانه ها، و با احترامی زیاد می توانم از عمه محمدعلی شاه یاد کنم، که با نگاهی متکبر و بدون تاجر، سربازان غارتگر

و گستاخ برادرزاده اش را نظاره می کرد که در مقابلش تمام خاطرات با ارزش محل اقامتش را ویران کردند. او در مقابل خرابه های کاخش یک قطره اشک هم نریخت. در جریان انقلاب با افتخار و سربلند ماند. همه اینها را به فرانسوی ها بگویند. نه برای تشویق کردن ما، بلکه برای اینکه بدانند که ما دوستی و احترام آنها را می خواهیم.



گفتگوی ما با این حرف ها تمام می شود و فکر می کنیم که اگر ملت های شرق تا این حد دوستی فرانسه را می خواهند، برای این است که فرانسه برای آنها خواهر بزرگتر است. سرزمین ایران که تاکنون در ظلمت گم شده بود، [اکنون] مبارزه کرده و دست به سوی نور و زندگی دراز کرده است، به سوی کشوری که حقوق بشر از آن برخاسته است. آنجا در خاورزمین نژادهایی وجود دارند که کاری را که با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه آغاز شد ادامه می دهند. مردانی که اخیراً در ایران مبارزه می کنند، روحشان تحت تاثیر ولتر و ژان ژاک روسو است. فرانسه باید از آنها حمایت کند، زیرا به جرقه ای دست یافته اند که روشن کنند ه نور باشکوه تمام دل های آزاده است.